

بیانیه سازمان های حقوق بشر در منطقه عربی به مناسبت روز جهانی همبستگی با مردم ایران

پنجشنبه، 1 مرداد 1388

به مناسبت روز جهانی اقدام برای حمایت از حقوق بشر مردم در ایران در روز سوم مرداد ماه، 42 سازمان مدافع حقوق بشر از منطقه عربی و از کشورهای فلسطین، لبنان، عراق، سوریه، تونس، بحرین، یمن، مصر، مراکش، اردن امروز در بیانیه مشترکی، همبستگی خود را با مردم ایران ابراز کردند. متن فارسی بیانیه و سازمان های امضاء کننده به این شرح است:

بیانیه سازمان های حقوق بشر در منطقه عربی به مناسبت روز جهانی همبستگی با مردم ایران

ما، سازمان ها و مدافعان حقوق بشر امضاء کننده از منطقه عربی، انزجار شدید خود را از همه اشکال سبانه سرکوبی که مقامات ایرانی علیه جمعیت وسیعی از مردم ایران در تظاهرات و اعتراضات مسالمت آمیزه روند انتخابات و نتیجه اعلام شده آن، بکار برده اند، اعلام می داریم. این سرکوب ها منجر به مرگ ده ها نفر و بازداشت هزاران نفر از مخالفان سیاسی، روزنامه نگاران، کارگران، اعضای جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر شد. بازداشت شدگان تحت اشکال مختلف بدرفتاری و شکنجه قرار می گیرند تا آنها را مجبور کنند که اعلام انزجار کرده و به اشتباه خود اعتراف کنند، یا بیانیه های مشخصی را برای انتشار به رسانه های دولتی بفرستند تا تصویر وارونه ای از خیزش مردمی ارائه کنند. دولت ایران از این بیانیه ها برای پشتیبانی از ادعای فریبنده خود استفاده می کند مبنی بر اینکه هر مخالفتی با نتیجه انتخابات و یا خیزش علیه آن صرفاً نتیجه توطئه خارجی ها علیه ایران است.

سازمان های حقوق بشر امضاء کننده این بیانیه بر نگرانی های عمیق خود از "دادگاه های فرمایشی" بازداشت شدگان که احتمال دارد به احکام ناعادلانه اعدام منجر شود، تاکید می کند. جنبش اخیر مردم علیه انتخاباتی که به گمان بسیاری مهندسی شده و تقلبی است، شاید بزرگترین چالش حکومت ایران در این سی سال باشد. اساس حکومت ایدئولوژیک دینی در ایران بنابر ولایت مطلقه فقیه به گونه ای است

که قدرت بطور متمرکز در اختیار رهبر انقلاب اسلامی است. بنا بر این همه قضاوت‌ها و اقدامات رهبر، مقدس، غیر قابل پرسش و چالش‌ناپذیر تلقی می‌شود. از آنجا که با اقدامات رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مخالفت فراوان شده و بخاطر تهدیدی که این جنبش مردمی علیه دولت فعلی در پیش گرفته، ما نگران مجازات‌خشن و ناعادلانه علیه دگراندیشان هستیم.

سازمان‌های امضاءکننده این بیانیه متأسفند که مردم ایران که برای خلاصی از حکومت مستبدانه سابق، ایثار فراوان کردند، یکبار دیگر باید برای خلاصی از حکومت ظالمانه جمهوری اسلامی باز هم به همان اندازه ایثار کنند. بدترین خشونت‌ها که از نقاط تاریک دوره قبلی بوده بطور مرتب از نو بکار برده شده است، و از آن جمله می‌توان به شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه، کشتارهای فراقانونی، و سرکوب مخالفت‌های سیاسی و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد که تحت لوای مفاهیم و اقتدار مذهبی که روحانیون وابسته به قدرت از آن حمایت می‌کنند، صورت می‌گیرد.

سازمان‌های امضاءکننده این بیانیه به منطقه‌ای تعلق دارند که مردم آن همواره گرفتار حکومت‌های مستبدانه بوده‌اند. این حکومت‌ها اعمال ظلم توسط حکام را بعنوان واکنشی ضروری در وضعیت جنگ با اسرائیل یا خصومت و دشمنی غرب توجیه می‌کنند. به همین گونه، آنها در جستجوی این هستند که برای اجرای پروژه‌های نخ‌نما شده سیاسی خود، پنهان کردن مشکلات عمیقاً ریشه‌دار، یا سد کردن مسیر به سوی آزادی و حقوق بشر در جهان عرب، از مذهب استفاده کنند. چنین سیاست‌های فاجعه‌باری فقط باعث عمیق‌تر شدن مداخلات خارجی و تبدیل شدن بسیاری از کشور‌های ما به میدان جنگ داخلی می‌شود.

ما از مقامات ایرانی می‌خواهیم که از درس‌های تلخ منطقه بیاموزند. ما چشم به راه روزی هستیم که دولت ایران حقوق همه شهروندان خود را برای بیان آزادانه عقاید خود و تجمع مسالمت‌آمیز رعایت کند. باید برای مهار بحران فعلی فوراً اقداماتی صورت گیرد. ما بطور خاص بر این اقدامات تأکید داریم:

دولت باید همه بازداشت‌شدگان را که در جریان بحران بعد از انتخابات دستگیر شده‌اند، فوراً آزاد کند، و تحقیق و تفحص عادلانه‌ای باید در مورد شکنجه و بدرفتاری‌ها صورت بگیرد. مقصران خشونت‌های اعمال شده علیه حقوق بشر مردم باید در دادگاه‌های ایران محاکمه شوند.

نیروهای نظامی بسیجی یا گروه‌های خودگمارده لباس شخصی که بطور وسیعی توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ایجاد وحشت و خشونت علیه مردم بکار گرفته می‌شود تا مردم را به تسلیم وادار کنند،

باید منحل شود.

تحقیق و تفحص مستقلی در مورد احتمال احکام اعدام و کشتارهای فراقانونی باید انجام شود. بعنوان اولین گام برای مقابله با مصونیت یا بخشودگی با توجه به جنایاتی که انجام شده، باید به هئیت های بین المللی حقوق بشر اجازه ورود به ایران داده شود. روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر باید آزادانه به کار خود ادامه دهند و مداخلات دستوری دولت، و کنترل مکالمات تلفنی و مکاتبات اینترنتی باید متوقف شود.

سازمان های امضا کننده:

1. Cairo Institute for Human Rights Studies.
2. Alnadim Center for Treatment and Psychological Rehabilitation for Victims of Violence – Egypt
3. Alternative Development Studies Center – Egypt
4. Amman Center for Human Rights Studies
5. Andalus Institute for Tolerance and Anti-Violence Studies
6. Arab Penal Reform Organization – Egypt
7. Association for Human Rights Legal Aid – Egypt
8. Association Tunisienne des Femmes Démocrates – Tunisia
9. Bahrain Center for Human Rights
10. Committees for the Defense of Democracy Freedom and Human Rights – Syria
11. Conseil National Pour Les Libertés En Tunisie – Tunisia
12. Damascus Center for Human Rights Studies
13. Democratic Development Foundation – Egypt
14. Egyptian Child's Rights Center
15. Egyptian Organization for Human Rights
16. El-Khiam Rehabilitation Center – Lebanon
17. Filastiniyat Organization – Palestine
18. Group for Human Rights Legal Aid – Egypt
19. Hesham Mubarak Law Center – Egypt
20. Human Rights Information and Training Center – Yemen
21. International Institute for Women's Solidarity – Jordan
22. Land Center for Human Rights – Egypt
23. Libyan League for Human Rights
24. National Observatory for the Freedom of Press, Publishing and Creation – Tunisia
25. National Organization for Human Right – Syria
26. New Women Research Center – Egypt
27. Organisation marocaine des droits de l'homme – Morocco

28. Palestinian Human Rights Organization – Lebanon
 29. Sisters Arab forum for Human Rights – Yemen
 30. Syrian Organization for Human Rights
 31. The Arab Center for the Independence of the Judiciary and the Legal Profession – Egypt
 32. The Arab Network for Human Rights Information – Egypt
 33. The Arab Program for Human Rights Activists
 34. The Bahrain Human Rights Society
 35. The Centre for Trade Union and Workers' Services – Egypt
 36. The Egyptian Association for Community Participation Enhancement
 37. The Egyptian Center for Economic and Social Rights
 38. The Egyptian Initiative for Personal Rights
 39. The Human association for Human Rights – Iraq
 40. Treatment and Rehabilitation Center for Victims of Torture – Palestine
 41. Yemeni Observatory for Human Rights
 42. Yemeni Organization for Defending Rights and Democratic Freedom
-

مادر ندا آقاسلطان خبر داد: وزارت اطلاعات به مساجد اعلام کرده که خانوادهی کشته شدگان حق ندارند مراسمی برگزار کنند

جمعه، 2 مرداد 1388

بر اساس دستور کتبی وزارت اطلاعات، مساجد مجاز نیستند برای مراسم یادبود شهدای جنبش سبز، فضایی در اختیار خانوادهی آنها قرار دهند.

به گزارش «موج سبز آزادی» مادر ندا آقاسلطان، از شهدای جنبش سبز، چهارشنبه شب در جمعی از فعالان جنبش زنان و اعضای خانواده دستگیر

شدگان، خبر داد که از مدت‌ها قبل وزارت اطلاعات با ابلاغ رسمی به مساجد، مانع از برگزاری مراسم توسط خانواده‌ی کشته شدگان حوادث پس از انتخابات شده است.

وی با اشاره به اینکه پس از لغو مراسم ختم ندا در مسجد امام جعفر صادق، واقع در منطقه سید خندان، تالار بهشت زهرا با برگزاری مراسم ندا در زمان صرف شام موافقت کرده، اما اندکی بعد مأموران حراست بهشت زهرا نامه‌ای را از طرف وزارت اطلاعات به خانواده‌ی ندا آقاسلطان نشان داده‌اند که در آن تصریح شده بود هیچ کدام از کسانی که در درگیری‌های بعد از انتخابات کشته شده‌اند، در مساجد حق برگزاری مراسم را ندارند.

مادر ندا همچنین خبر داده که در برخی موارد، خانواده‌ها را مجبور کرده‌اند برای برگزاری مراسم، 3 جواز کسب ارائه دهند و تعهدنامه‌ای را امضا کنند مبنی بر اینکه: اگر مردم بیایند، اتفاقی نمی‌افتد؛ تا بدین ترتیب خانواده‌ها از برگزاری مراسم برای عزیزان خود منصرف شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

بیانیه سازمان‌یابی جنبشهای مطالباتی، راه تداوم جنبش اعتراضی
وهمگانی مردم

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی و تقلب بزرگ در آن، منشاء رخدادهایی شد که بی تردید مهمترین رویداد سیاسی طی سه دهه اخیر بوده است. جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران، باری دیگر، برآمدهی یافته که دامنه آن بیسابقه بوده است و مسلماً تأثیرات پایداري در جامعه ما و همچنین در وضعیت استبداد مذهبی حاکم برجای خواهد نهاد. فصلی جدید در تاریخ مبارزه و مقاومت مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت، گشوده شده است.

گرم کردن بازار انتخابات درون حکومتی، که در طی سال‌های قبل به دلائل گوناگون و از جمله شکاف هرچه بیشتر میان "نظام" و مردم، به طور محسوسی از رونق آن کاسته شده بود، و بویژه مناظره‌های

تلویزیونی و افشاگری‌های وسیع از ماهیت واقعی حاکمان، نه تنها نتایج مطلوب را برای رژیم به بار نیاورد بلکه رویدادهای پس از اعلام نتایج نشان داد که به ضد خود تبدیل شده است.

در روزهای قبل از 22 خرداد، امیدها و توهمات تازه‌ای در میان اقشار مردم پدید آمد و بسیاری از مردم ایران به امید آن که با شرکت در انتخابات و دادن رای به دو کاندیدای «اصلاح طلب»، نه تنها از بازگشت احمدی نژاد به قدرت جلوگیری خواهند کرد، بلکه با انتخاب یکی از این دو کاندیدا، تحولی در مدیریت کشور به سود کاهش بحرانهای اقتصادی-اجتماعی صورت خواهد گرفت، وسیعاً در انتخابات شرکت کردند. اما از آنجا که در جمهوری اسلامی نه آرای مردم بلکه حضور آنها در پای صندوقهای رای هدف بوده، سران رژیم شتابزده و ناشیانه با اعلام نتایجی غیر قابل قبول برای بخش مهمی از جامعه، بر پیشبرد نقشه از پیش تعیین شده خود که همانا بیرون کشیدن نام احمدی نژاد از صندوقها بود، اصرار ورزیدند.

بهت و حیرت ناشی از اعلام نتایج باورنکردنی انتخابات و «پیروزی» محمود احمدی نژاد، به سرعت به خشم و احساس فریب خوردگی تبدیل شد و چند ساعت پس از اعلام نتایج انتخابات مردم و بویژه جوانان به خیابانها آمدند و فریاد اعتراض خود به تقلب انتخاباتی را بلند کردند. آتش اعتراض شعله ور شد و به سرعت به همه جا سرایت کرد.

با بلند شدن صدای اعتراض مردم، موسوی و کروبی نیز اعلام کردند که نتایج انتخابات را نمی‌پذیرند. اعتراض علنی به تقلب گسترده در انتخابات و پافشاری در لغو و تجدید آن از سوی موسوی و کروبی و طرفدارانشان، عامل مهمی در گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تیغ سرکوب رژیم محسوب می‌شد. اما همزمان این دو تلاش می‌کردند تا این اعتراضات از چارچوب نظام خارج نشود و مردم را به اعتراض مسالمت آمیز در چهارچوب قانون اساسی دعوت می‌کردند. تلاش آنها برای برگزاری راهپیمائیهای «سکوت»، عمدتاً با خواستهای «رای من کو» و «رای من را پس بده» همراه بود، اما بتدریج شعارها رادیکال تر شده و شعارهای «زننده باد آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» هم در خیابانها داده شد. خواست اصلی و محوری جنبش اعتراضی مردم ابطال انتخابات و برگزاری انتخابات مجدد بود.

جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه، بسیار وسیع بوده و ترکیب متنوعی را داراست. جنبش اعتراضی در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ گسترده شد. در این جنبش اقشار گسترده و گوناگونی از مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، شمال شهری و جنوب شهری، ... شرکت داشته‌اند، جوانان، دانشجویان و زنان، همچنان، فعالترین و جسورترین

شرکت کنندگان در تجمعات و تظاهرات تهران و سایر شهرها بوده‌اند. دانشجویان، از جمله در تهران، تبریز و شیراز، که از همان ابتدای حرکت‌های اعتراضی در معرض سرکوب وحشیانه عوامل امنیتی و بسیجی رژیم قرار گرفته بودند، نقش مؤثری در گسترش و ارتقای جنبش بر عهده داشته‌اند. ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها اقشار زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات شرکت کردند و با معلوم شدن نتیجه آن، خواستار پس گرفتن آرایشان و ابطال این انتخاب شدند، در این جنبش اعتراضی شرکت داشته‌اند، بلکه اقشار دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده‌اند. نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از رژیمی که کار، زندگی و آینده آنان را بازیچه ستمگری‌ها، منازعات درونی و ماجراجویی‌های بین‌المللی خود ساخته است، خشم فروخته سالیان دراز توده‌هایی که از سرکوبگری، جهل و جنایت جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند، در جستجوی فرصت و بهانه‌ای است تا فریاد آزادیخواهی خود را به گوش عالم و آدم برسانند و حقوق پایمال شده خویش را باز ستانند. امروز این بهانه، «انتخابات» و یا، در واقع، تقلب و جعل انتخاباتی رژیم بود.

حکومت برای مقابله با اعتراضات مردم از همه امکانات خود استفاده کرد. استقرار نیروی انتظامی و امنیتی در سطح شهرها و کنترل خیابان‌ها و چارراهها، ضرب و شتم و باطوم و گاز اشک آور تا شلیک مستقیم به تظاهرکنندگان، بستن امکانات ارتباطی مردم همچون پیامک‌های تلفنی و اینترنت، جلوگیری از انتشار خبر، بستن روزنامه‌ها و اخراج خبرنگاران بین‌المللی و هر اقدامی که بتواند از انتشار اخبار مقاومت مردم جلوگیری کند. همزمان تعداد بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی، روزنامه نگاران و نویسندگان را دستگیر کرد. تعدادی از جوانان مبارز یا درخیابانها و یا در سیاهچالهای رژیم بر اثر تیراندازی مستقیم و شکنجه از پای درآمدند. دستهای سران رژیم باردگر به خون فرزندان عزیزمیهن ما آغشته گشت.

علیرغم این تلاشها، مردم و بویژه جوانان عقب ننشستند و مقاومت ادامه یافت. پس از سخنرانی خامنه‌ای در نماز جمعه و تهدید مردم و معترضین به سرکوب شدیدتر، بازهم خیابان‌ها از معترضین خالی نشد. این اولین بار نبود که در انتخابات تقلب می‌شد. انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد و دمکراتیک نیست و طبعاً در یک انتخابات غیر دمکراتیک، برگزار کنندگان، به دور از کنترل ناظرین بیطرف، به راحتی می‌توانند در آراء دستکاری کرده و ارقام را بالا و پائین کنند. اما این تقلب وسیع ادامه برنامه‌های سیاسی جناح خامنه‌ای-

سپاه بود که از چهار سال قبل آغاز شده بود. در دور قبل احمدی نژاد با تقلب به ریاست جمهوری انتخاب شد، که نشان از تصمیم و تلاش این جناح برای قبضه کامل قدرت داشت. در آن هنگام کاندیداهای شکست خورده به «خدا» شکایت بردند و رئیس جمهور وقت، خاتمی، انتخابات را تائید کرد. این بار نیز میبایست همان سناریو اجرا میشد. این جناح مصمم بود که احمدی نژاد را بار دیگر بر این مسند نشانند. کسانی که، بدین ترتیب، همراه با احمدی نژاد و در پشت سر وی به قدرت رسیده و قوه مجریه را قبضه کرده و کیسه‌های بسیار گشادی هم برای نوبت غارتگری خودشان دوخته بودند، مسلماً به سهولت حاضر به کنار رفتن و رها کردن قدرت (و آن هم از طریق روند انتخابات که غالب آنها اساساً آن را قبول ندارند) نبوده و نیستند. همان طور که بسیجی‌ها و عناصر طرفدار احمدی نژاد در جریان بحث‌های انتخاباتی اخیر صراحتاً عنوان می‌کردند، اینان برای خودشان «یک برنامه هشت ساله» در نظر داشته‌اند.

تعویض احمدی نژاد در این مقطع به معنی ناتمام ماندن کودتای انتخاباتی تیر 1384، و نموداری از ضعف و عقب‌نشینی مقام رهبری تلقی می‌شود. عامل مهم دیگر در محاسبات جناح غالب، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر رژیم و پیشنهاد مذاکره مستقیم مطرح شده از جانب دولت آمریکا بوده است. طبق حساب این جناح، که ظاهراً بر این باورست که، در صورت انجام مذاکره با آمریکا، این امر بایستی از «موضع قدرت» صورت بگیرد، تغییر دولت احمدی نژاد در این شرایط، نشانه دیگری از عقب‌نشینی رژیم در برابر غرب قلمداد می‌شود. گذشته از اینها، رژیم حاکم برای نمایش قدرت و «مشروعیت» خود در انظار بین‌المللی، در پی برگزاری انتخاباتی بود که، به هر ترتیب، بیشترین میزان مشارکت را در برداشته باشد. بدیگر سخن، جناح خامنه‌ای - سپاه، مشارکت وسیع را می‌خواست همراه با پیروزی احمدی نژاد. برای تامین مشارکت باید کاری می‌کردند که انتخابات برای مردم جالب و امید آفرین باشد، و برای انتخاب احمدی نژاد، وزارت کشور و شورای نگهبان و " حزب پادگانی " را در اختیار داشتند تا انتخاب مجدد وی را تضمین کنند. تنها یک عامل را محاسبه نکرده بودند و آن هم وسعت، گستردگی و سرعت اعتراضات به این بازی «انتخاباتی» و به هیچ گرفتن شعور مردم بود. جنبش اعتراضی خود جوش و گسترده مردم و نیز اعتراض پیگیر موسوی و کروبی و حامیان آنها نسبت به حجم عظیم تقلبات در این انتخابات، کاسه و کوزه دار و دسته حاکم را در هم ریخت. رژیمی که در پی کسب «مشروعیت» بود، باقی‌مانده آبرو و اعتبار خویش را، در داخل و خارج، هم بر باد داد و رسوای خاص و عام شد

برآمد جنبش اعتراضی، حکومت اسلامی را با بحران جدی روبرو کرده است. خامنه ای که بلافاصله پس از انتخابات، نتیجه آن را، حتی قبل از شورای نگهبان، تأیید کرده بود، بدنبال سخنرانی خود در خطبه های نماز جمعه 29 خرداد، به وضوح نشان داد که وی نه رهبر فراجناحی حکومت اسلامی، که تنها سردسته یک جناح حکومتی است، که در حال حاضر قدرت را در اختیار داشته و نمیخواهد که آن را با جناح های دیگر تقسیم کند و در نتیجه حاضر نیست حتی یک قدم به عقب نشیند. تهدید خامنه ای به سرکوب در سخنرانی 29 خرداد نشان داد که این جناح راه سرکوب و تشدید خفقان را برگزیده است.

در شامگاه 8 تیر شورای نگهبان، در گزارش خود، ضمن اشاره به «بعضا تخلفات مختصری که وقوع آن در اغلب انتخابات مشهود» است، این تخلفات را غیر قابل اعتنا دانسته و ضمن وارد ندانستن شکایات و اعتراضات مردم و کاندیداها، صحت نتایج انتخابات دهمین دور را مورد تأیید قرار داد و رسماً محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور کشور اعلام نمود.

بدنبال اعلام نظر شورای نگهبان، موسوی و کروبی نیز، از خواست ابطال انتخابات و تجدید آن دست برداشته ولی اعلام کردند که از نظر آنان نتیجه این انتخابات قابل قبول نیست و احمدی نژاد مشروعیت سیاسی ندارد. خواست «ابطال انتخابات» عملاً موضوعیت خود را از دست داد، اما از آنجا که ریشه این جنبش وسیع، نه در این انتخابات که در نارضایتی گسترده مردم از سی سال حکومت جهل و خرافه و فساد و سرکوب حکومت اسلامی نهفته است، طبعاً مبارزه مردم برای تحقق خواستهای دمکراتیک متوقف نخواهد شد. جنبش حوطلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران یک مرحله مهم را پشت سرگذارده و وارد مرحله نوینی در مبارزه با رژیم میشود.

موضعگیری های خامنه ای، سرکوب شدید معترضین و مقاومت مردم در خیابانها، در عمل مشروعیت حکومت اسلامی را به شدت زیر سوال برده و همزمان بر بحران درونی نظام افزوده، تا آنجا که برخی از رجال بلند مرتبه مذهبی، که در این سالها در حاشیه حکومت میزیستند، به صحنه آمده و بر خطراتی که ادامه بحران، نظام را تهدید خواهد کرد، پای فشردند و هر دو جناح را دعوت به یافتن راهی برای خاتمه دادن به این وضعیت و حفظ نظام کردند. سخنان رفسنجانی که نشان از جدا کردن صف خود از خامنه ای داشت و پاسخ خامنه ای به این سخنان، که همچنان تأکیدی بود بر مواضع تاکنونی این جناح، نشان از عمق بحران قدرت در بالاترین ارکان رژیم دارد.

ویژگی این دوره جدید در این است که اکنون مردم مستقیماً در مقابل یک حکومت دیکتاتوری که تنها با تکیه بر ابزار سرکوب، تلاش میکند

تا حکومت خود را حفظ کند، قرار دارند. جناح خامنه‌ای-سپاه در درون حکومت اسلامی نیز در اقلیت قرار دارد (ضمن آن که از هم اکنون نشانه‌هایی از اختلاف در درون این جناح دیده می‌شود) و برخی از همراهان دیروزی، به حمایت از معترضان برخاسته‌اند.

مردم در مقابل یک حکومت مستبد قرار دارند. تجربه هشت ساله حکومت خاتمی و تجربه انتخابات 22 خرداد 1388 نشان داد که این رژیم اصلاح پذیر نیست و نخواهد بود. گرچه چاره‌جویی از طرف کسانی که برای حفظ "نظام" به نقد سیاست‌های جناح حاکم دست‌زده‌اند، نه تنها منتفی نیست بلکه شاهد طرح راه‌کارهایی بوده و خواهیم بود که تلاش دارند همچنان مسئله را "خانوادگی" نگاه دارند و در این میان از موج اعتراضات مردمی بدین قصد استفاده نمایند، اما از طرف دیگر هرگونه عقب‌نشینی از جانب جناح خامنه‌ای-سپاه، به معنی زیرسئوال بردن تمامی نظام قلمداد شده و در نتیجه همانگونه که تاکنون نشان دادند سرکوب هرچه بیشتر مردم را رویه کرده‌اند.

بر این واقعیت نمی‌توان بی‌توجه بود که هر یک روز که به عمر این اختلاف در بالا افزوده شود، بحران رابطه حکومت و مردم عمیق‌تر شده و پایه های نظام اسلامی در جامعه ضعیف‌تر می‌شود. این مسئله‌ای نیست که مورد توجه دو طرف دعوا نباشد. موسوی و مجموعه معترضین به جناح حاکم، دائما تاکید دارند که اعتراضات آنها در چارچوب قانون اساسی و در درون نظام است و اتفاقا برای حفظ نظام است که آنها نمی‌توانند چشم بر این وضعیت ببندند. حضور مردم در خیابانها و ادامه اعتراضات، به مقاومت بیشتر جناح معترضین کمک خواهد کرد و زمینه چانه زنی در بالا را بیشتر فراهم خواهد آورد، ضمن آن که آنها دقت دارند که این اعتراضات از محدوده قابل کنترل آنها خارج نشود و به نقطه غیر قابل بازگشت برای رژیم نرسد. مستقل از ادعاها و تلاشهای دو طرف، طولانی شدن مبارزه قدرت در بالا، فرصت مناسبی است برای مردم در جهت گسترش اعتراضات و مهمتر از آن سازماندهی مستقل خود. فرصتی که مردم به طور مسلم با استفاده مناسب از آن، به مبارزات خود علیه حکومت دینی استمرار می‌بخشند.

امروزه این فرصت، در طرح مطالباتی که ناظر بر مقابله با دولت کودتا است همراه با نافرمانی مدنی و از جمله به رسمیت نشناختن "رئیس جمهور"، افشای وسیع سرکوبها، خواست آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی بیان و اجتماعات ... خود را نشان داده و درآینده می‌تواند به مطالباتی که به صورت همه جانبه‌تر، کل ارگانهای رژیم را نشانه گیرد، فراروید.

در این روند، جامعه هرچه بیشتر به اکثریت مردم و اقلیت حکومت

اسلامی تقسیم خواهد شد. اقلیتی که با تکیه بر سرنیزه تلاش می‌کند که با حفظ قدرت، از مواهب آن بهره برد و اکثریتی که زیر سرنیزه باید روزانه با معضلات زندگی دست و پنجه نرم کند. اما این اکثریت، یک توده خاموش نیست، بلکه با درس‌آموزی از جنبش اعتراضی برای «ابطال» انتخابات 22 خرداد 1388 و ادامه اعتراضات و مقاومت بی‌نظیر خود در مقابل سرکوب، گامی بلند در مبارزه با رژیم برداشته است.

اقلیت حاکم، متمرکز و سازمان یافته و هدایت شده در مقابل اکثریت جامعه، از منافع خود دفاع خواهد کرد. در مقابل، اما، ویژگی جنبش اعتراضی مردم، خودجوش بودن عمده آن است. ولی هیچ جنبش پایداری بدون سازمانیابی و هماهنگی بین اجزای مختلف آن، موفقیت بدست نخواهد آورد. هیچ نیروی پراکنده و نامنسجم، ولو اکثریت جامعه، نمیتواند منشاء تغییر و تحولی باشد. برای مبارزه با حکومت دیکتاتوری به شکل، سازمانیابی، برنامه و استراتژی و تاکتیک نیاز است. با استفاده از اشکال گوناگون مبارزه، همچون نافرمانی مدنی، اعتصابات صنفی، ...، مطالبات دمکراتیک مردم طرح شده و مبارزه برای تحقق آنها، ادامه و استمرار جنبش را تضمین خواهد کرد.

جنبش عمومی «ابطال انتخابات» مهر خود را بر جنبش‌های گوناگون اجتماعی، که از قبل نیز وجود داشتند، زده و تاثیر غیرقابل انکاری بر گسترش و پایداری این جنبش‌ها خواهد داشت.

اکنون باید جنبش‌های مطالباتی همگام با این جنبش اعتراضی عام، به کارزار مبارزه با رژیم نیروبخشند. هر جنبش مطالباتی چون، اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، خواست افزایش دستمزدها، مبارزه برای بهبود شرایط کار در کارخانه، مدرسه، بیمارستان و غیره، مبارزات دانشجویی، زنان، معلمان، ... می‌تواند به سرعت از پشتیبانی این جنبش برخوردار شده و متقابلاً نیز در هر خیزش اعتراضی عام، این جنبش‌ها سازمانیافته و متمرکز می‌توانند در درون آن فعال شوند. جنبش‌های مطالباتی همراه با جنبش اعتراضی با هم و همراه با هم آتش مبارزه با حکومت اسلامی را روشن نگهداشته و شعله ور می‌سازند.

در کنار گسترش و سازمانیابی جنبش‌های مردم، مسئله هدایت سیاسی این جنبش‌ها نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. در حال حاضر جنبش اعتراضی فاقد رهبری سیاسی مستقل از جناح‌های رژیم است. اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه نیز در پراکندگی به سر می‌برد. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و جمهور مردم مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

همکاری و اتحاد همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادیخواه، فعالان جنبشهای اجتماعی و مدنی، شخصیتها، جریانات و احزاب ملی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک متکی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش میکنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است. برای پاسخگویی به این ضرورت، ما دست همه این نیروها را به گرمی می‌فشاریم.

پنج مردادماه 1388
بیست و هفتم جولای 2009

گزارش گسترده ترین تظاهرات تاریخی همبستگی ایرانیان در استکهلم

26 ژولای 2009

در پی فراخوان کنش گران و سازمان های بین المللی حقوق بشر و اتحاد برای ایران برای برگزاری تظاهرات جهانی در روز 25 ژولای، جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در شهر استکهلم، ایرانیان را به گردهمایی در میدان مرکزی شهر و سپس راهپیمایی به سمت سفارت روسیه فرا خواند. آمار شرکت کنندگان در این گردهمایی در روزنامه داگنز نی هتر بزرگترین روزنامه صبح کشور و کانال یک تلویزیون سوئد به نقل از پلیس بالغ بر 5 هزار نفر اعلام شده است.

اما برخی از ژورنالیست ها در وبلاگ خود اعلام کرده اند که پلیس در محل تظاهرات تعداد شرکت کنندگان را 6000 هزار نفر اعلام کرده است. برخی از رسانه هایی فارسی زبان و مسئولین برگزارکننده تظاهرات، جمعیت شرکت کننده را در حدود 7 تا 8 هزار نفر اعلام کردند. این گردهمایی از ساعت 17:30 دقیقه بعد از ظهر تا 19:30 دقیقه ادامه یافت و در پی آن هزاران نفر به سمت سفارت روسیه در سوئد راهپیمایی کردند. این گردهمایی و راهپیمایی بزرگترین، طولانی ترین

و بی نظیر ترین تظاهرات ایرانیان در سوئد و یکی از قدرتمندترین و گسترده ترین نمونه های همبستگی بین المللی با مردم ایران در روز 25 ژولای بود.

در این تظاهرات نمایندگان از شش حزب پارلمانی سوئد (احزاب دولتی میانه رو، حزب لیبرال مردم، حزب دمکرات مسیحی و احزاب اپوزیسیون سوسیال دمکرات، حزب چپ و حزب سبز)، دبیر سازمان جوانان سوسیال دمکرات های جهان، روزنامه نگاران بدون مرز، انجمن قلم سوئد، سازمان اراف، اس، ال و دیگر مجامع و شخصیت های حقوق بشری و نماینده اعتصاب غذاکنندگان 3 روزه در استکهلم سخنرانی کردند و یا پیام خود را ارسال کردند. از جمله پیام شیرین عبادی و ناصر زرافشان که پیشتر ضبط شده بود، پخش گردید و اردلان شکرابی رئیس سابق سازمان جوانان سوسیال دمکرات، یوران لینگ بلاد نماینده پارلمانی بلند پایه حزب حاکم میانه رو که از مسئولین شورای اروپا است، کریستینا هولتمن روزنامه نگار معروف سوئدی که گزارشات بسیاری از ایران تهیه کرده است، بیگیتا اولسون نماینده حزب لیبرال مردم و عضو کمیسیون امور خارجی پارلمان سوئد و مهرداد درویش پور از مسئولین برگزارکننده تظاهرات در دفاع از حقوق مردم ایران سخن گفتند. گروه های آواز و موسیقی سوئدی و ایرانی متعددی زینت بخش این گردهمایی پرشور بودند. همچنین رانندگان تاکسی نیز که ماشین های خود را با شعارهایی در محکوم کردن دولت کودتا و حمایت از مردم ایران مزین کرده بودند، در انتهای صف راهپیمایان به سمت سفارت روسیه حرکت کردند. راهپیمایان در محل سفارت روسیه با شعارهایی نظیر "مدودف، شرم بر تو باد"، "روسیه، درکشورم دخالت نکن" حمایت دولت روسیه از احمدی نژاد و دولت کودتا را محکوم کردند.

قطع نامه این گردهمایی که در پایان تظاهرات خوانده شد، خواستار عدم برسمیت شناختن دولت احمدی نژاد، آزادی دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی، اعمال فشار برای پایان دادن به خشونت ها علیه مردم، و اعزام هیئتی بین المللی به ایران برای رسیدگی به حوادث اخیر شده است.

این تظاهرات در رسانه های سوئد بازتاب بسیار وسیعی یافت و گزارش های بسیاری در باره آن منتشر شد.

همچنین رسانه های سوئدی به نقل از پلیس نظم و آرامش این تظاهرات را تحسین کرده و آنرا "بسیار عالی" توصیف کردند. لازم به تذکر است که مسئولیت اداره و انتظامات تظاهرات اساسا بر عهده جوانان بود. برای دیدن صحنه هایی از تظاهرات میتوانید از لینک های تصویری زیر دیدن کنید.

جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران 26 ژولای 2009
<http://www.youtube.com/user/StockholmsIranian#play/uploads/0/1RDluI2cVky>
http://www.youtube.com/watch?v=hnq4_4rnYwY&feature=related
http://www.youtube.com/watch?v=_Yw7t9XxAdQ
<http://www.youtube.com/watch?v=JcB70QgAJyo&feature=related>
<http://www.youtube.com/watch?v=395hwVKiWPU&feature=related>
http://www.youtube.com/user/StockholmsIranian#play/uploads/1/PsDjX3pR_4M

جنبشی برای تأسیس جمهوری؟

سخنان عبدی کلانتری در روز سوم گردهمایی اعتصاب غذا ۲۲ ۲۳ ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹ در مقابل سازمان ملل متحد در نیویورک. او یکی از ۲۷ امضاکننده در میان اعتصاب کنندگان است.

بی شک، امروز، بودن در میان این جمع بزرگ از ایرانیان و آمریکاییان به نشانه‌ی همبستگی با جنبش حقوق مدنی مردم ایران باعث افتخار من است؛ و بدون شک، سه روز اعتصاب غذای داوطلبانه در اعتراض به بی‌عدالتی‌های حاکمان ایران، اقدام کوچکی است برای در میان این جمع بودن و از آن نیرو گرفتن و از طریق این جمع ابراز همبستگی کردن با مردم در ایران، که فداکاری و از جان گذشتگی حقیقی را آنها در خیابانهای کشورمان به نمایش گذاشتند.

گزینه‌ی نظامی

قبل از اینکه نکته‌ی اصلی صحبت‌ها را با شما در میان بگذارم، می‌خواهم این را هم اضافه کنم که آرزوی من این است که کابینه‌ی پرزیدنت اوباما سیاست مبتنی بر اینکه «گزینه‌ی نظامی هنوز روی میز است» را پایان دهد. ایده‌ی حمله‌ی نظامی به ایران حتا به شکل تهدید لفظی سیاست نادرستی است و در شرایط فعلی به ضرر جنبش حقوق مدنی مردم ما تمام می‌شود.

این سیاست فقط بهانه و حربه می‌دهد به حاکمان ایران که جنبش مردم

را بیشتر سرکوب کنند و در منطقه بیشتر تنش آفرینی. این سیاست نه به نفع ایالت متحده است، نه به سود مردم اسرائیل و فلسطین و صلح خاورمیانه. این گزینه را از روی میز بردارید و اعلام کنید: نه امروز، نه فردا، و نه در آینده حمله‌ی نظامی به ایران در دستور کار نیست. اگر این به روشنی اعلام بشود، مردم ما جشن می‌گیرند و حاکمان عزا.

ناسازگاری جمهوریت با ولایت و نهادهای غیرمنتخب

نکته‌ی اصلی صحبت چند دقیقه‌ای من در اینجا، این آرزو و این خوش بینی است که جنبش بزرگ سبز می‌تواند تبدیل بشود به جنبشی برای تأسیس یک جمهوری واقعی. اگر نه همین لحظه، همین امروز، ولی با توجه به آنچه طی هفته‌های اخیر دیدیم و گستره و عمق این جنبش، قطعاً دیگر ما از محدوده‌ی دور باطل رقابت‌های خودی‌ها در بالا - در چارچوب نظامی که اساساً و به طور بنیادی بر بعیض بنا شده - داریم عبور می‌کنیم.

این امید من بر اساس دو ملاحظه است: یکی اینکه ریشه بحران فعلی در ناسازگاری اصل جمهوریت با نهاد ولایت است و نهادهای غیرمنتخب دیگر. و دوم اینکه، تا زمانی که قدرت واقعی در دست این نهادهای غیرمنتخب و ضدجمهوریت باشد، هر امتیازی که ما امروز بگیریم، هر مصالحه‌ای که امروز حاکمان به آن تن بدهند، فردا می‌توانند از ما پس بگیرند. کما اینکه در گذشته هم بارها این کار را کرده‌اند.

کسانی که کتاب «حکومت اسلامی» آیت‌ال‌خمينی را خوانده‌اند می‌دانند آنچه ما امروز از دهان مراجعی چون یزدی، جنتی، مصباح، و خامنه‌ای می‌شنویم همان اصولی است که در آن کتاب به روشنی و بارها تصریح شده‌اند (اصل ولایت، نظریه‌ی عدالت فقیه «عادل»، و اصل مشروعیت نظام). اصولی که کاملن در تضاد با مفهوم جمهوری و مشروعیت رأی مردم است. متأسفانه بنیانگذار این «نظام مقدس» هرگز جمهوریخواه نبود. او به درستی خودش را میراث‌دار فضل‌ال‌نوری، مجتهد ضدمشروطه می‌دانست. در تمام این سه دهه، آنچه به اسم «جمهوریت» نظام می‌شناسیم تنها روکشی نازک بوده بر بدنه‌ی واقعی و محکم نظام که همان نهادهای غیرمنتخب و اقتدار ولایت باشد. ما نظامی داشته‌ایم که فقط در لفظ جمهوری بود. وقایع چند هفته‌ی اخیر این پرده را کنار زد تا ما نظام را برهنه ببینیم، نظامی که ذاتن مبتنی بر تبعیض است! تا ما مکانیسم‌های اصلی قدرت را در آن را مشاهده کنیم! حالا جنبش سبز، برای اولین بار این امکان را فراهم کرده که یک بار دیگر معنی «جمهوریت» برای ما معنی واقعی خودش را پیدا کند. این احتمال دیگر تخیلی و زودرس نیست که آینده

ای را تصور کنیم که این نهادهای غیرمنتخب به تمامی از قانون اساسی حذف شوند.

ضعف و محدودیت های کنونی

البته من هم مثل هر آدم واقع بینی متوجه محدودیت های لحظه ی فعلی هستم. جنبش مدنی مردم ضعیف و بی سازمان و بی دفاع است. دهها هزار گراز امنیتی و مسلح بوی خون به مشام شان خورده و است و منتظر فرصت نشسته اند. رهبری جنبش مدنی از حلقه ی « خودی ها » است و ناخواسته به این موقعیت پرتاب شده؛ در این شرایط باید از هرامکان، از هرکمک ناچیز از بال، از هر اختلاف کوچک سود گرفت تا بشود امتیازی به دست آورد و یک گام هم شده جلو رفت. آزادی چند رسانه، آزادی زندانیان، و از این قبیل.

این که جنبش سبز در لحظه ی حاضر در میان حاکمیت متحدانی دارد هم امتیاز آن محسوب می شود و هم (اگر کمی به آینده فکر کنیم) محدودیت آن را نشان می دهد. به همان اندازه که جنبش به بلوغ بیشتر می رسد و خواسته هایش مشخص تر می شود، باید کمتر به زد و بندهای بالایی ها و سازش های پشت پرده ی

« خودی ها » اتکاء داشته باشد. اگر جنبش سبز را ما با جنبش های بزرگ حقوق مدنی در آمریکا و آفریقای جنوبی و هند مقایسه می کنیم، رهبری ی آن هم باید انسانهایی در شمار مارتین لوترکینگ و نلسون ماندل باشند. به نظر من این جنبش نمی تواند مدافع اصل جمهوریت باقی بماند اما رهبری آن در آینده، در هر موقعیت بحرانی در آینده، مجبور باشد برود کفش هایش در بیاورد و پشت سر این فقیه و آن آیت الله دولا راست شود و نماز بگذارد. آنهم جایی که چند قدم آنطرف تر، کسانی چون فلاحیان و محسنی اژه ای و حسینیان و عسگر اولادی و سایر آدمخواران رژیم فقهاتی هم نشسته اند و سهمی از این ائتلاف می برند. جای این افراد در رهبری جنبش مدنی مردم نیست. کسانی که اگر به خاطر بیاورید هنوز اسم شان، در کنار اسم آقای رفسنجانی، در فهرست اسامی تحت پیگرد قانونی در اروپاست برای ترورهای مخالفان، از جمله قتل عام میکونوس. برخی از این پرونده ها هنوز بازند. کسانی که سابقه ی تاریک شان بوسیله نویسندگان شجاعی چون اکبر گنجی افشا شده (در کتابهای تاریکخانه ی اشباح و عالیجنابان سرخپوش).

جنبش سبز طی همین چهار پنج هفته به اندازه چندین سال از آن انتخابات فرمایشی همیشگی فاصله گرفته؛ انتخاباتی که مثل صفحه ی خط خورده هرچهارسال یکبار همان صدای تکراری را مرتب به گوش ما می رساند. دیگر « خاتمی دوم » و « خاتمی سوم » راه حل خروج از این

بحران نیست. کافی نیست که رأی مردم شمرده بشود؛ این رأی باید ضمانت اجرایی هم داشته باشد. چه فایده که سیزده میلیون، بیست میلیون، یا چهل میلیون شهروند به کسی رأی بدهند، او رئیس جمهور شود و اعلام کند به اصول جمهوریت وفادار است اما همزمان از پشت سر او، از بالای سر او، اهرم های اصلی قدرت و ثروت و اداره ی کشور و اجرای عدالت در دست ارگانهای غیرمنتخب و ولایت پناهان باشد؟! چه فایده که چهار سال بعد طبق قوانین نظام ولایت، بازهم برای ما نامزد دستچین کنند؟ نه تنها برای ریاست جمهوری، بلکه برای مجلس، برای انجمن های شهر و روستا، برای پست شهردار و استاندار و رئیس دانشگاه! این چه جمهوری ای خواهد بود که بسیجی ها و اطلاعاتی ها در هر اداره و وزارتخانه و کارخانه و دانشگاه دفتر نظارتی داشته باشند؛ که چشم و چماق « برادر بزرگتر » و رهبر و ولی، بیست و چهار ساعت روی جزئی ترین حرکت مردم متمرکز باشد؟ همه باید در بازسازی جامعه ی مدنی ایران سهم باشند ، نه فقط خودی ها

اگر ما امروز با مادر داغدار سهراب اعرابی و خانواده ی ندا آقا سلطان و بازماندگان دهها قربانی دیگر در سرکوبهای اخیر همدردی می کنیم، آیا نباید از صحنه های مشابه سالهای گذشته هم یاد بکنیم. مجسم کنید، پرستو فروهر را تک و تنها در سردخانه ی پزشکی قانونی چون اجازه نمی دادند کسی همراه او باشد که تک و تنها باید به جنازه ی قصابی شده و لاش لاش مادرش و پدرش نگاه کند برای تأیید هویت قربانیان! مجسم کنید خانم شیرین عبادی را که برای مطالعه ی پرونده ی قتل فروهرها، او را نشانده اند در یک اتاق در بسته و او در میان انبوه مدارک، فهرستی را پیدا می کند که در آن، اسامی کسانی که قرار بوده در آن قتلهای زنجیره ای ذبح بشوند آمده، و بعد چشم خانم عبادی می افتد به اسم خودش در آن فهرست! فریاد خاموش این زن شجاع در آن اتاق در بسته به گوش کدام رئیس جمهور رسید؟ که وقتی اعترافات قاتلان فروهرها را جلویش می گذارند، می خواند که با هر ضربه ی چاقو که به قلب خانم فروهر فرو می کردند، فریاد می زدند «یا زهرا، یا زهرا!» این فتوای فقهاتی و ولایتی را چه کسانی و با چه باورهایی صادر کرده بودند؟

چرا با سهراب مختاری همدردی نکنیم؟ در همین شهر نیویورک بود که محمد مختاری پدر سهراب، یکی از بهترین و با استعدادترین نویسندگان و شاعران ایران، شبی مهمان ما بود و با خوش بینی از ظرفیت اصلح طلبی حرف می زد، و به ایران که برگشت، چند هفته بعد خبر آوردند که جسد او و پوینده و چند نویسنده ی دیگر را که با سیم خفه کرده بودند، در اطراف تهران پیدا کرده اند. و این نمونه ها یکی و دوتا

و ده تا و بیست تا نیست؛ صدها نمونه است از این ترورهای فقهاتی - به فتوای همین آقایان « نگهبان » و « خبره » و « تشخیص مصلحت » نظام، به فتوای ولی و فقیه - در داخل و خارج از ایران طی این سی سال، جمهوریت نظام کجا بود وقتی این فتواها صادر می شد؟ بیست میلیون رأی مردم (از جمله رأی همین قربانیان) به آقای خاتمی، چه تأثیری در سرنوشت آنها داشت؟

هدف من از این اشاره ها فقط این نیستم که بگویم این جنایتها فجیع بود تا شما منقلب شوید، می خواهم توجه شما را به فقهاتی بودن این سلسله رویدادها جلب کنم. به نظریهء از لحاظ حقوقی ارتجاعی به نام « فقیه عادل» یا « قاضی شرع عادل ». نه وکیل، نه هیأت منصفه! نه پروسه ای قانونی برای نظارت مردمی و دموکراتیک بر انتخاب قضات دادگستری از پایین ترین سطوح تا دیوان عالی! فقط عدالت فقیهانه! کسانی که مرتکب این جنایت ها می شدند، پیش تر نمازشان را به جا می آوردند، دعای شان را می خواندند، و بعد راهی مأموریت خود می شدند. چون به آنها گفته بودند باید با دشمنان اسلام و محارب این گونه رفتار کرد، چون این عین عدالت است. عدالت فقیه عادل، این بنیانگذار نظام بود که در کتاب « حکومت اسلامی» نه یک بار، نه دوبار، بلکه دهها بار تکرار می کند، پیامبر ما، امام ما به ، دشمن اسلام رحم نمی کرد، حد می زد (دست می برید)، رجم می کرد (سنگسار)، و می کشت. چه فایده که رئیس جمهور از ما باشد اما تمامی نظام عدالت و داد در کشور ما به دست بیدادگرانی چون قاضی مرتضوی!

یک نسل کامل - و در این گفته هیچ اغراق نیست - یک نسل کامل از روشنفکران سکولار را یا کشتند، یا به سکوت کشاندند، یا آواره کردند و به تبعید فرستادند. صدها نفر را با «تعزیر اسلمی» و به زور شکنجه «تواب» کردند، یکی از دهشتبارترین و تلخ ترین نوع کشتن شخصیت یک انسان که از مرگ هم خفت بار تراست، چون «ایمان راستین» داشتند با کمک و دستیاری همین آقای حسین شریعتمداری که خودش علنا به آن افتخار هم می کند و دهها توابساز دیگر که حالا ساکت اند و سرشان را پایین نگهداشتند. این زالوها و کفتارهای «مومن» را همان نظام ولایت و فقاقت پرورانده است که شما می خواهید تا ابد سرسپرده ی آن باقی بمانید!

جنبش سبز می تواند به جنبشی برای تأسیس جمهوری فرابروید

چرا باید دیسکورس روشنفکران اصلح طلب مثل هفته ی پیش (در لندن) ساعتها صرف بحث در این باره شود که آیا حق با آیت الله یزدی است

که می گوید مشروعیت نظام صد در صد از جانب الله می آید یا با آیت الله رفسنجانی است که می گوید پنجاه درصد از مردم و پنجاه درصد از الله. منظور هردوی آنها از الله و اسلام، فقط خودشان هستند و شخص ولی فقیه و شورای نگهبان! (ما که می دانیم «الله» هیچ نقشی در سیاست سی ساله ی این نظام نداشته است!)

ما روشنفکران نباید هراس از این داشته باشیم که بگوییم جمهوریت با ولایت نمی خواند. من به عنوان یک روشنفکر سکولار و آزادیخواه نمی توانم برای کسی که، چپ و راست، خود را سرسپرده ی «ولایت» می خواند، صفتی به جز مرتجع قایل باشم. هشت سال پیش، اکبرگنجی روشنفکر شجاع و آزاده ی ما (نه از لندن، نه از پاریس، نه از آمریکا، بلکه) از قعر سیاهچالهای نظام مقدس، زیر شکنجه و در آستانه ی مرگ نوشت و انتشار داد. ایده ی جمهوری ایده ی زودهنگامی نیست. نه تنها امروز زود نیست، هشت سال پیش هم زود نبود.

سی سال است که تحقق این ایده به عقب افتاده است. نظریه ی ولایت یکی از ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین آموزه های سیاسی است که حتا در همان زمان مشروطیت هم ارتجاعی بود چه رسد به قرن بیست و یکم. ما مردم ایران سفیه و عقب مانده نیستیم که به ولایت احتیاج داشته باشیم. ما شهروندیم، جمهوری حق ما است. روشنفکران ما، دانشگاهیان ما، و هنرمندان ما صغیر نیستند که به «ارشاد» نیاز داشته باشند. این حق مدنی ما است که آزادانه فکر کنیم، آزادانه بحث کنیم و کتابها مان را بدون هراس از سانسور و ارشاد و حبس منتشر سازیم. آراییی که مردم به صندوق می ریزند نه تنها باید شمرده شود بلکه باید ضمانت اجرایی هم داشته باشد؛ رئیس جمهور در نظام ولایت دیگر رئیس مهور نیست بلکه مستخدم بی اختیار بارگاه ولایت و فقاقت است. خواست جمهوری زودرس نیست.

این حق ماست. ما جمهوری می خواهیم و نه تئوکراسی! جمهوری بله، دین سالاری نه! جمهوری بله، فقیه سالاری نه! جمهوری بله، شیعه سالاری نه! به امید روزی که جمهوری ای داشته باشیم منهای ولایت دینی.

۲۲ ژوئیه ی ۲۰۰۹

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی سابق در برلین

اولین شب اعتراض در زیر باران سپری شد. اما استقبال و همبستگی * گسترده مردم با اعتصابیون در روز دوم، سختی اعتصاب را از تن اعتصاب کنندگان به در کرد. آنان تی شرت هایی با شعار آزادی زندانیان سیاسی به زبان های فارسی، آلمانی و انگلیسی برتن داشتند. انتخاب درست محل اعتصاب غذا در دروازه براندنبورگ، یکی از مراکز تاریخی برلین و محل رفت و آمد وسیع توریست ها، در انعکاس گسترده تر این آکسیون تاثیر به سزایی داشته است.

انعکاس وسیع و مداوم اخبار لحظه ای از این اقدام در رادیو و تلویزیون ها، خود موجبی برای پیوستن افراد جدید به محل اعتصاب شد. برنامه های اعتصاب غذا و تحصن امروز در حالی آغاز شد که شبکه های تلویزیونی ZDF، N24، SAT1، PRO7، RBB برای تهیه گزارش مستقیم حضور داشتند. چند فرستنده رادیویی بین المللی و فارسی زبان، از این رخداد گزارش دادند. علاوه براین مصاحبه های زیادی با زندانیان سیاسی، هنرمندان حاضر در محل و فعالین سیاسی چپ تهیه شده و پخش شده است.

هنرمندانی همچون گیسو شاکری، فریده برازنده، ابوالقاسم شمس، سیما بهمنش، اسکندر آبادی، گلرخ جهانگیری، جعفر امیری و نیز هنرمندان جوان برلین با اجرای برنامه های هنری در دو روز اخیر، همبستگی خود را با خواست آزادی زندانیان سیاسی بیان کردند. زندانیان سیاسی سابق، در قسمت های مختلف برنامه با ذکر تجربیات خود پیرامون سرکوب و شکنجه به ضرورت کارزار دفاع از زندانیان سیاسی ایران تاکید کرده و خطر سرکوب و اعدام و شکنجه گسترده را هشدار دادند. از مهم ترین مواردی که در این سخنرانی ها به آن اشاره می شد، مسئله "اعتراف" گیری اجباری در زیر شکنجه های جسمی و روحی شدید از دستگیرشدگان اخیر و طرح پخش مصاحبه ها برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از گسترش مبارزات بود.

اجرای نمایش "تابوت"، توسط زندانیان سیاسی زن برای نشان دادن یکی از شیوه های شکنجه جسمی و روحی در زندان، شرکت کنندگان و حمایت کنندگان ایرانی و به ویژه آلمانی را تحت تاثیر قرار داد. احزاب و انجمن های دفاع از حقوق بشر از این اقدام حمایت کرده و با شرکت در آن پیام همبستگی خودشان را اعلام کردند. از جمله می

توان نماینده حزب چپ آلمان (Die Linke) و حزب سبزهای آلمان اشاره کرد. در آکسیون که به مناسبت ۲۵ ژوئیه، روز جهانی اقدام برای حقوق بشر و آزادی رسانه ها برای ایران، از طرف سازمان عفو بین الملل، گزارشگران بدون مرز و انجمن قلم جهانی در برلین برگزار شد، از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در برلین حمایت شد. در بعد از ظهر امروز، تعدادی از خانواده های جانفشانان و جانباختگان مجاهد دهه شصت با در دست داشتن عکس و گل به محل اعتصاب غذا پیوستند و از آن اقدام پشتیبانی کردند. تظاهرات دیگری که نیز به همین مناسبت در سطح شهر برلین سازماندهی شده بود، به آکسیون اعتصاب غذا پیوست و از آن پشتیبانی کرد.

پرفسور فانی میثائلا رایزین، دبیر اول جامعه بین المللی حقوق بشر برلین، در مراسم سخنرانی کرد. او از خواست آزادی فوری زندانیان سیاسی دفاع کرد و به کشتار زندانیان سیاسی ایران در دهه شصت، در دوران نخست وزیری میرحسین موسوی پرداخت. علاوه بر این او خواستار آزادی عبدالفتاح سلطانی شد. در طول روز، بخشی از پیام های همبستگی با اعتصاب کنندگان خوانده شد.

در عصر (۲۵ جولای) امروز دو چهره شناخته شده سیاسی و هنری آلمان به جمع اعتصاب کنندگان پیوستند. هانس کریستیان اشتروبله (Hans-Christian Ströbele) از چهره های برجسته حزب سبزهای آلمان و نماینده مجلس آلمان، ضمن اعلام همبستگی خود با زندانیان سیاسی سابق، در سخنرانی خود در جمع حاضرین به اشاره به پیوندش با جنبش انقلابی و پیشرو ایران از تظاهرات ضدشاه در آلمان ۱۹۶۷، به خواست به حق مردم ایران برای آزادی، محو زندان، شکنجه و حکم اعدام اشاره کرد.

از سوی دیگر، نینا هاگن (Nina Hagen) خواننده معروف و فعال صلح در کنسرتی که تحت عنوان "فستیوال صلح" در برلین برگزار شد، حاضرین در سالن را به حمایت از اعتصاب غذا فرا خواند و اعلام کرد که مایل است در این اعتصاب غذا برنامه هنری اجرا کند. او همچنین با امضای خود به جمع حمایتگران از بیانیه پیوست.

گزارش روز اول

دوچه وله: گروهی از زندانیان سیاسی سابق در جمهوری اسلامی، اعتصاب غذای دو روزه خود را در برلین آغاز کردند. شرکت کنندگان در این اعتصاب، ضمن ابراز همبستگی با زندانیان سیاسی، خواهان توجه جهانیان به شرایط خطرناک بازداشت شدگان شدند.

شرکت کنندگان در اعتصاب غذای برلین با انتشار بیانیه ای، خواستار آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت هر نوع

شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی شدند. یکی دیگر از خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان لغو بدون قید و شرط مجازات اعدام در ایران بود. در بیانیه‌ی مشترکی که از سوی اعتصاب‌کنندگان انتشار یافته، آمده است که اعتصاب غذا برای اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی، به ویژه دستگیرشدگان رخدادهای اخیر است.

اسامی ۸۵ نفر، که در این اعتصاب غذا به طور فعال شرکت دارند، اعلام شده است، اما تاکنون صدها شخصیت سیاسی، هنری، علمی نیز از اعتصاب غذای برلین پشتیبانی کرده‌اند.

ده‌ها سازمان حقوق‌بشری، همچون عفو بین‌الملل و دیدبان حقوق‌بشر، و بسیاری از انجمن‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی و خارجی نیز از جمله حامیان این اعتصاب غذا به شمار می‌آیند.

اعتصاب غذا در هوایی کاملاً ناپایدار در برابر دروازه‌ی براندنبورگ، در قلب برلین، پایتخت آلمان از ساعت ۹ صبح جمعه (۲۴ ژوئیه) شروع شد و تا صبح یکشنبه (۲۶ ژوئیه) ادامه داشت. استقبال رسانه‌ها از حرکت اعتراضی ایرانیان چشمگیر بود. حتی پیش از آغاز رسمی اعتصاب غذا، نیز روزنامه‌نگاران و عکاسان در محل حضور داشتند. و انتظار می‌کشیدند. اعتصاب‌کنندگان پیراهن‌های سرخ و سیاه بر تن داشتند، که بر روی آنان «آزادی زندانیان سیاسی» نقش بسته بود.

فاجعه‌ای اجتماعی در شرف تکوین است

خانم منیره برادران یکی از شرکت‌کنندگان در اعتصاب غذای برلین، درباره‌ی انگیزه و هدف این حرکت گفت: «انگیزه‌ی من برای شرکت در این حرکت، تحقق خواسته‌هایمان است. در پی دستگیری افراد و شرایط ناروشن بازداشت‌شدگان، که حتی خانواده‌های آنان نیز در بی‌اطلاعی به سر می‌برند، خبرهایی از شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان می‌رسد. تیراندازی به مردم در خیابان‌ها، شرایط بسیار نگران‌کننده و ویژه‌ای را به وجود آورده است. فکر می‌کنم، برای جلوگیری از این اعمال، باید هر کاری که از دستمان بر می‌آید، انجام دهیم.»

منیره برادران با اشاره به تجربیات خود از زندان‌های جمهوری اسلامی، درباره‌ی پیامدهای مخرب شکنجه بر زندانیان از یکسو، و آسیب‌های جدی اعدام بر خانواده‌ی قربانیان و جامعه از سوی دیگر تاکید کرد و آن را فاجعه‌ی اجتماعی خواند. به گفته‌ی وی، این حرکت اعتراضی از پشتیبانی گروه‌ها و انجمن‌های بین‌المللی بسیاری برخوردار بوده و تاکنون بیش از هشتصد نفر از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی سابق پشتیبانی کرده‌اند.

برادران افزود، این‌گونه حرکات، سبب برانگیختن حس همبستگی میان

ایرانیان خارج و داخل نیز خواهد شد. طبیعتاً کار اصلی بر دوش مردم و فعالان سیاسی داخل کشور بوده و آنان نیز در معرض بیشترین خطرات قرار دارند. اما شرکت‌کنندگان در این اعتصاب غذا، به شیوه‌ی خاص خودشان با سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی جمهوری اسلامی به مخالفت برخاسته‌اند.

وی به تنوع نظرات و سلیقه‌های سیاسی در میان شرکت‌کنندگان اشاره کرد، اما اعتصاب غذا در برلین را مستقل از حرکت گروهی دیگر از ایرانیان در نیویورک خواند.

“زندان تنها مکان برای برابری واقعی میان زنان و مردان در جمهوری اسلامی”

ستاره عباسی، یکی دیگر از اعتصاب‌کنندگان، نیز در سال ۱۳۶۱ به همراه دختر ۱۵ روزه، مادر و برادر خود به زندان افتاد. او به خاطر هواداری از یکی از گروه‌های چپ به مدت هشت سال به زندان محکوم شد.

ستاره عباسی با مقایسه میان دوره‌های مختلف، شرایط زندانیان سیاسی در دوره‌ی کنونی، پس از انتخابات را همچون دهه‌ی شصت بسیار دشوار و خطرناک توصیف کرد. وی افزود، تنها در زندان و زیر شکنجه، برابری واقعی میان زنان و مردان در جمهوری اسلامی برقرار می‌شود و هیچ تفاوتی میان آنان نیست.

وی با فروتنی به تجربه‌ی دردناک خود اشاره کرد، که در شرایط کنونی نیز در اشکالی دیگر تکرار می‌شود. ماموران دولتی به ستاره عباسی گفته بودند، که همسر وی در پی خوردن قرص سیانور، کشته شده است. سالیان مدیدی او این داستان را حقیقت می‌پنداشت. اما دو سال پیش، یکی از هم‌بندان همسرش پرده از این راز برداشت، که همسر وی پس از گذشت یک هفته، در زیر شکنجه، جان باخته است.

وی همدردی با زندانیان سیاسی را نخستین هدف این حرکت اعتراضی دانست و تاکید کرد، زندانیان سیاسی باید بدانند که ما با تمام احساس در کنار آنان هستیم. ما از این طریق می‌خواهیم به جهانیان بگوییم، که چه اتفاقی در ایران افتاده است.

منبع: اخبار روز